

تسلیم نشو.

اول پترس 1؛ 13-21



13 پس حواس خود را جمع کرده و هوشیار باشید. در انتظار آن فیضی که در وقت ظهور عیسی مسیح نصیب شما خواهد شد، با امید به سر برید. 14 مثل فرزندان که مطیع خدا هستند، نگذارید آن تمایلات نفسانی که به دوران جهالت گذشته شما مربوط است، زندگی شما را تحت تأثیر خود قرار دهند. 15 بلکه چنانکه خدایی که شما را خوانده است، پاک است شما نیز در تمام رفتارتان پاک باشید. 16 زیرا کتاب مقدس می‌فرماید: «شما باید مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.» 17 شما در دعاهاى خود، کسی را پدر خطاب می‌کنید که بدون هیچ‌گونه تبعیضی همه را مطابق کارهایشان داوری خواهد کرد بنابراین شما بقیه عمر خود را بر روی زمین با خداترسی بگذرانید. 18 فراموش نکنید که شما از قید روشهای

بیهوده زندگی که از نیاکان خود آموخته بودید، آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیزهای فانی مثل طلا و نقره نبود؛ 19 بلکه با خون گرانبهایی مانند خون بره‌ای بی‌نقص و عیب، یعنی با خون مسیح آزاد شدید. 20 خدا قبل از آفرینش جهان او را برای همین کار معین فرمود، ولی او در زمان آخر به‌خاطر شما ظاهر شده است. 21 شما به وسیله مسیح به خدا ایمان دارید، خدایی که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید و به او جاه و جلال بخشید تا ایمان و امید شما به خدا متکی باشد.

انها همانند یک سری از مورچه‌هایی که بر روی یک برگ روی آب قرار می‌گیرند بر روی دریا شناور بودند. تعدادی از آنها با خودشان کیف و یا محتوایی با خودشان داشتند و اینها تنها دارایی آنها محسوب می‌شد. آنها خودشان را بسیار محکم گرفته بودند. کسی عکس خانوادگی خودش را به همراه داشت و کسی دیگر مواد غذایی در کیف داشتند. بدین ترتیب پناهندگان بر روی یک قایق در دریای مدیترانه با تمام مایحتاج ضروری شان قرار داشتند. آنها با باد تند و دریا دست و پنجه نرم می‌کردند. و آنها فقط می‌توانستند رو به جلو حرکت کنند و اگر می‌خواستند برگردند بایستی در زندانها کشته می‌شدند. و یا از آن بدتر اینکه برخی از آن انسان‌ها به عنوان برده فروخته می‌شدند. حتی اگر در انتهای این راه آنها را در یک انباری نگه دارند باز بهتر از برگشتن آنها بود. آنها بایستی به هر قیمتی که بود به اروپا می‌رسیدند. بعضی‌ها بر اثر باد و موج‌های زیاد جرات خودشان را از دست داده بودند. بعضی‌ها هم با آخرین قدرت و امیدشان با این مشکلات می‌جنگیدند تا به یک خشکی برسند. بعضی‌ها نمی‌دانستند ادامه زندگی شان چه خواهد شد و از سرنوشت شان خبری نداشتند. آنها فقط در راه فرار از یک مصیبتی بودند تا از آنجا نجات پیدا کنند. پناهندگانی که از فشار اهرم‌های زیاد قدرتمندان کشورها فرار می‌کنند و این‌ها را ادم می‌تواند در بین برخی از پناهندگان جمع خودمان بشنود. این داستان برای تک‌تک مسیحیان خودمان نیز صدق می‌کند و می‌توانیم این را بگوییم که همه آنها بر روی یک قایقی در کلیسا قرار دارند و عوامل مختلف آنها را به هر سویی روانه می‌کنند. مسیحیان همیشه بایستی از تعقیب‌های فراوانی که وجود داشته فرار کنند. بعضی وقت‌ها آنها را می‌کشند یا مسخره می‌کردند و یا زیر لایه‌های اجتماع قرار می‌گرفتند. راه مسیحی بسیار سخت می‌باشد و امکان دارد که ادم در این راه تسلیم شود. و یا در راه اشتباهی که در این دنیا وجود دارد کشیده شود. این امکان دارد که ما به آن زندگی قدیمی دوباره برگردیم و توسط همه آن چیزها گرفتار شویم. و یا مثل بعضی از پناهندگان در دریا غرق بشویم و یا در این راه خسته بشویم و دست از

مسیحی بودن برداریم. یک مثالی وجود دارد که اگر یک ادم یکبار مسیحی شود نمی تواند همیشه مسیحی بماند و این غیر قابل فهم است. این امکان وجود دارد که یک نفر ادم اسب سوار امریکایی باشد و به همان شکل باقی بماند و یا کسی همیشه ماشین مارک VW سوار شود و او بخواهد برای همیشه این مارک را براند. ولی یک بار که ادم مسیحی بشود به این معنی نیست که او همیشه مسیحی باقی بماند. و برای همین ما باید با خواهش فراوان از خدا همیشه بخواهیم که ما را از تسلیم نشدن در این راه کمک کند. مسیحیان به ما این هشدار را می دهند که در آخر خیلی از مسیحیان دیگر ایمان خودشان را از دست خواهند داد. و یا در ایمانشان بسیار ضعیف می شوند. ما در داستان 10 خانم جوان یک تصویری را می بینیم. که در آخر فقط نیمی از آنها در چراغ هایشان روغن کافی داشتند. در این المان خودمان جایی که لوتر وجود داشته می بینیم که خیلی افراد کمی در اینجا ایمان دارند. در اطراف ما هم خیلی ها هستند که مسیحی نمی باشند مثل یک برادر، خواهر، دوست و پدر. آنها می پرسند که چرا کلیسای ما به شکل امروزی برگزار نمی شود و یا با وجود این همه مشکل چرا خداوند به آنها نگاهی نمی دازد تا آنها را رفع کند. ما خیلی از زمان ها این راهی که خدا برای ما قرار داده است را به خوبی متوجه نمی شویم. ما همیشه کلام های خوبی از انجیل برای خودمان نمی شنویم و یا ما بیشتر اوقات برای خودمان این وقت را نمی گزاریم که کلام خدا را بشنویم. و یا به او دعا بکنیم. ما خیلی وقت ها این را نمی دانیم که خدا همیشه ما را در دست های خودش قرار می دهد و ما را از همه چیز محفوظ می دارد. در نامه اول پطرس او با مسیحیانی که در ایمان شان ضعیف شده اند. و یا کسانی که ایمانشان را از دست داده بودند سخن می گوید. آنها همیشه سوال های زیادی را مطرح می کردند. ان اجتماع در آن زمان می توانستند اولین کلیسای مسیحیان را برپا کنند. در ابتدا ادم انتظار داشت که اجتماع مسیحیان بعد از سال ها دوباره بوجود آید آنها سالیان درازی کار می کردند و خود را با اجتماع سازگار کردند. آنها همه کار برای زنده ماندنش انجام دادند. در آخر تعدادی از آنها از خودشان این سوال را پرسیدند که آیا این همه تحت تعقیب قرار گرفتن آیا ارزش آن را دارد که باز هم مسیحی بمانند؟ یا اصلا برای آنها فایده ای دارد که باز هم یک فرد مسیحی باشند. و یا چه سودی برای آنها به عنوان یک مسیحی بودن تا حالا داشته است؟ من بدون اینکه مسیحی باشم باز هم به سر کارم خواهم رفت و دوست های بیشتری هم خواهم داشت. خیلی ها در این راه سخت کلیسای تازه نو پا خسته شده بودند. ولی پطرس در اینجا قصد دارد تا به ما کمی جرات بدهد: پس حواس خود را جمع کرده و هوشیار باشید. در انتظار آن فیضی که در وقت ظهور عیسی مسیح نصیب شما خواهد شد، با امید به سر برید. در ابتدا پطرس به ما این اشاره را می کند که ما در این دنیا باید به چیزهای دیگر نباید دل ببندیم. کسی که کمر بند خودش را در راه خدا می بندد. آماده می شود تا با دیگر مسیحیان در راه خدا قرار گیرد. و تنها چیزهای مهم خودش را برداشته است. و این عمل به این معنی است که ادم دیگر نیازی ندارد که بر روی چیزهای دیگر متمرکز شود. و ما توسط ایمان مان از همه چیزهای اضافی این دنیا ازاد گشته ایم. و ما تحت فشار ان چیزهایی که ایمان مان را ضعیف می کنند قرار نمی گیریم. ما می دانیم که چه چیزهایی در این دنیا ضرورت دارند. و برای همین ما می توانیم هر زمان ان چیزهای اضافی را کنار بگذاریم و رها بشویم. پطرس به ما می گوید که رها شوید از ان چیزهای دنیوی و خود را گرفتار این جهان نکنید و حتی اگر کارتان شما را ایجاب کند تا شما با این اجتماع خو بگیرید. حتی اگر عمل دیگری هم نمی توانید انجام بدهید هرگز دل به این دنیا نبندید. شما در هر حال چه در کار، گرفتاری؛ اجتماع، خانواده و هر چیز دیگر باید آنها را کنار بگذارید. این سوال همچنان برای ما مسیحیان امروزی نیز صدق می کند. آیا ما آمده هم چنین عملی هستیم. آیا ما توانسته ایم در این دنیا دلی به چیزی نبندیم؟ آیا ما برکات خداوند را به عنوان موهبات الهی استفاده کرده ایم؟ و یا آنها را برای سرگرمی استفاده کرده ایم؟ اگر تمام این دنیا برای رفع نیازهای ما وجود دارد اگر ما بخواهیم برای همیشه در این دنیا باقی بمانیم. و آیا همیشه همه اینها تا ابد باقی خواهند ماند. نامه پطرس این تذکر را به ما می دهد که: ما در این دنیا فقط باید عبور کنیم و نمانیم. ولی او

نمی خواهد که با این سخن خودش ما را به یک راه پر پیچ و خمی روانه کند. و این به این معنی نمی باشد که ما دیگر نباید لذتی از این دنیا ببریم و خودمان را فقط معنوی نشان بدهیم. تمام این تذکرات و نشانه ها و سخن های پترس فقط این را به ما می خواهد بگوید که ما در اصل به چه کسی تعلق داریم. پترس قصد دارد تا این مسئله را با یک تصویری از برده داری برای ما آشکار سازد: فراموش نکنید که شما از قید روشهای بیهوده زندگی که از نیاکان خود آموخته بودید، آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیزهای مثل طلا و نقره نبود؛ بلکه با خون گرانبهایی مانند خون بره های بی نقص و عیب، یعنی با خون مسیح آزاد شدید. امروزه ما دیگر از برده داری چیزی نمی بینیم و حقوق انسانی وجود دارد. در گذشته کسی از روی بخشندگی خودش یک برده را می خرید و او را آزاد می کرد. پترس هم با این تصویر با ما صحبت می کند و او می گوید که ما برده گناه و مرگ می باشیم. ولی این تصویر با آن تصویر آزاد شدن برده های آن زمان کمی تفاوت دارد. در نزد عیسی ما این طور نمی باشد که خدا پول کمی را برای زندگی ما پرداخت می کند تا ما بتوانیم زندگی بهتری را برای خودمان داشته باشیم. بلکه عیسی خودش را برای آزادی ما می دهد و او نه با طلا و نقره بلکه با خون خودش ما را می خرد. ما اینگونه از طرف عیسی آزاد نشدیم که دیگر خدایی نداشته باشیم. بلکه ما به خود عیسی دوباره تعلق داریم و راه ما در این دنیا با یک کیفیت بهتری آغاز می شود. ما برای خودمان در این زمان فقط زندگی نمی کنیم. زندگی ما تغییر زیبایی کرده است و ما به خدای مهربان تعلق داریم. و ما به جاودانگی او راه پیدا می کنیم و اینگونه هدف ما بوجود می آید. برای همین کسی دیگر نمی تواند راه ما را کج کند حتی مریضی، مرگ و عوامل دنیوی. تا زمانی که ما به عیسی تعلق داریم جرات خودمان را حفظ می کنیم. و هر زمان که ما توسط دیگران تحت تعقیب و یا تمسخر قرار می گیریم می توانیم تسلی خداوندمان عیسی مسیح و روح القدس را دریافت کنیم. سخنان پترس برای ما یک برکت و آزادی بزرگی را به همراه دارد. و این خبر را ما از صلیب عیسی دریافت می کنیم. همه ما در آلمان زندگی می کنیم و برخی از اداره مهاجرت جواب قبولی گرفته اند و برخی هم نه و ما همه نمی دانیم که فردا برای ما چه اتفاقی خواهد افتاد. ما نمی دانیم که فردا در چه راهی قرار می گیریم و به کجا می رویم ولی این را می دانیم که ما در کوله خودمان یک چیز با ارزشی داریم که ما را از همه چیز حفاظت می کند. و این راه بدون مشکلات نمی باشد و همچنین در این مسیر برای ما مراسم نان و شراب خودش را آماده می سازد. یعنی خون و جسم خودش را به همه ارائه می دارد. و در اینجا یک آزادی بزرگی نصیب ما می شود. و ما هدف خودمان را به خوبی می بینیم و در آنجا عیسی با دست های باز منتظر ما می باشد. و ما را صدا می کند: بیایید تا آزاد شوید. من شما را خریداری کرده ام. آمین